

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

کارگران انقلابی متحد ایران

۰۲ اکتوبر ۲۰۲۲

چگونه می توان جنبش کنونی را ارتقاء بخشید و آن را پایدار کرد؟

دو هفته از قتل فجیع مهسا (ژینا) امینی توسط گشت ارشاد تهران می گذرد. این رویداد ننگین انبار باروت خشم فروخورده زنان و دیگر توده های ستم دیده و سرکوب شده، بویژه جوانان را برافروخت. طی این دو هفته شعله های سرکش این آتش فراگیر، تقریباً همه شهرها و برخی از مناطق روستائی را دربرگرفته است و پیوسته بر عمق و گستره آن افزوده می شود.

برای هر فعال این جنبش وسیع و هرکسی که دغدغه این جنبش و جنبش های مقاومت توده های مردم در برابر رژیم سرپا ارتجاعی، مستبد و خونخوار اسلامی را دارد این پرسش مطرح می شود که سیر تحول این جنبش و دیگر جنبش های حاضر چگونه خواهد بود؟ به بیان دقیق تر و درست تر: چگونه می توان بر سیر تکاملی این اعتراضات و ارتقای کیفی و کمی و توان و انرژی آنها اثر مثبت گذاشت و چنین اثرگذاری مثبت و انقلابی از جانب کدام نیروی اجتماعی می تواند و باید صورت گیرد؟

باید توجه داشت که در جنبش کنونی، نه توده های فعال در این جنبش حرف آخر خود را زده اند و نه رژیم سرکوبگر تمام توان ماشین سرکوب و کشتار خود را به راه انداخته است، هرچند در همین دو هفته ده ها تن را کشته، شمار زیادی را مجروح و دستگیر و زندانی کرده است. در همین مدت حملات موشکی و پهپادی مرگباری به اردوگاه های پناهندگان گُرد و احزاب سیاسی گُرد در کردستان عراق انجام داده و در این عملیات تجاوزکارانه عده زیادی را به قتل رسانده و یا زخمی کرده است. اما تجربه نشان داده که این رژیم توان جنایات بیشتر و سرکوب و خونریزی های سنگین تری دارد. نه تنها زنان و دختران مبارز و حق طلب، بلکه مردان بسیاری از میان جوانان، دانشجویان، دانش آموزان، معلمان، کارگران، روشنفکران، بازنشستگان و تهیدستان شهری به جنبش پیوسته اند. ابعاد و بُرد وسیع و عمیق سیاسی، اجتماعی و مدنی جنبش باعث شده که شمار زیادی از پزشکان و کارکنان بیمارستانی، استادان دانشگاه، ورزشکاران، هنرمندان، وکلا، حقوقدانان و غیره نیز از این جنبش پشتیبانی کنند و حتی در صفوف نیروهای سرکوبگر نیز تردید و تعلل هائی رخ داده است. این هیچ شگفت آور نیست زیرا جنبش حق طلبانه زنان که بیش از ۴۳ سال هدف تعرض ها، تجاوزها، سرکوب، تحقیر و تبعیض رژیم اسلامی، شکنجه، مرگ زیر شکنجه و یا هدف گلوله در خیابان ها بوده اند، با جنبش آزادیخواهانه عموم مردم، اعم از زن و مرد، پیوند عمیق و ناگسستنی داشته و دارد. به همین دلیل این جنبش مورد همدردی و پشتیبانی نیروها و سازمان ها و شخصیت های پیشرو در سراسر جهان نیز قرار گرفته است.

در همان حال بخشی از اپوزیسیون ارتجاعی رژیم مانند سلطنت طلبان و مجاهدین خلق و دنباله روان آنها که برای دستیابی به قدرت قادر به هر کار و نیز هر خدمتی به نیروهای امپریالیستی و ارتجاعی در جهان و منطقه هستند و توانایی قابل ملاحظه ای در عوام فریبی و تغییر رنگ و لباس و چهره دارند، و اصلاح طلبان حکومتی که خود نقش مؤثری در سازماندهی دستگاه های امنیتی رژیم، سرکوب جنبش های زنان، کارگران، دانشجویان و روشنفکران داشته اند و اکنون برای آنان اشک تمساح می ریزند و می کوشند بر موج جنبش عمومی سوار شوند، مانند خمینی که ۴۴ سال پیش در این کار موفق شد.

بدین سان سؤالی را که بالاتر مطرح کردیم با قوت بیشتری مطرح می شود: چگونه می توان سیر تکاملی این جنبش را ارتقا بخشید، جلو سیر قهقرائی احتمالی آن را گرفت و چنین کاری از سوی کدام نیروی اجتماعی امکان پذیر است؟ به عبارت دیگر از نظر تاریخی و نیز از دیدگاه صف بندی طبقاتی جامعه و کنش و واکنش ها و تعارض های اجتماعی و طبقاتی، کدام نیروی اجتماعی قادر است جنبش کنونی و جنبش های مشابه را ارتقا دهد، آن را به سطوح بالاتر و به کیفیت برتری تکامل بخشد و مانع سیر قهقرائی آن گردد؟

نخستین پاسخی که به ذهن هرکسی که تا اندازه ای با تاریخ مبارزات نیم قرن اخیر ایران آشنائی داشته باشد، بویژه برای پاسخگویی به بخش اول پرسش، این است که ورود قاطعانه طبقه کارگر به جنبش سیاسی و اعتراضی توده های مردم قادر به چنین کاری خواهد بود. برای همه روشن است که در سال ۱۳۵۷ با ورود کارگران نفت، برق، مخابرات، دخیانیات و برخی مراکز کارگری بزرگ دیگر و اعتصابات و اعتراضات آنها و حمایتشان از جنبش عمومی بود که رژیم پهلوی به زانو درآمد. بدین سان شرکت فعال و نیرومند کارگران در جنبش سیاسی عمومی، از جمله در جنبش کنونی، به طور طبیعی چاره ساز به نظر می رسد. بویژه که اکنون جمعیت کارگران نسبت به زمان شاه چند برابر شده و وزن اقتصادی و اجتماعی کارگران در جامعه بسیار بالاتر رفته است. جای شگفتی نیست که حتی رضا پهلوی نیز خواهان اعتصابات کارگری برای درمانده کردن رژیم اسلامی است. می دانیم که خمینی پیش از روی کار آمدن، به هنگام اوجگیری اعتصاب نفتگران در زمستان ۱۳۵۷، مهدی بازرگان، هاشمی رفسنجانی، حاجی عراقی و چند تن دیگر را مأمور تماس با کارگران اعتصابی نفت، کنترل اعتصاب آنان و تلاش برای بهره برداری از آن برای اهداف سیاسی خود کرد. البته همان گونه که می دانیم خمینی و بازرگان پس از سقوط رژیم پهلوی و دستیابی به قدرت، کارگران نفت و دیگر کارگران را به قطع اعتصاب واداشتند و به خواست اقتصادی- اجتماعی و سیاسی آنها کوچکترین اعتنایی نکردند.

پس نکته اصلی، صرفاً شرکت کارگران به صورت اعتصاب یا تظاهرات و یا ترکیب این دو در جنبش عمومی نیست. مسأله این است که کارگران چگونه و با چه خواست هائی و با کدام رهبری باید وارد جنبش شوند و برخوردشان به جنبش های عمومی و دموکراتیک مردم - مانند جنبش کنونی- چگونه باشد تا بتوانند این جنبش را ارتقا بخشند؟

پاسخی که به این پرسش بارها از سوی نیروهای کمونیست و انقلابی داده شده و تکرار آن هنوز و در آینده نیز لازم است این است که کارگران باید به صورت مستقل، با خواست های خود (که صرفاً خواست اقتصادی یا مطالباتی نیستند بلکه شامل خواست های سیاسی این طبقه و خواست های سیاسی عام اکثریت عظیم جامعه اند)، با تشکل های اصیل طبقاتی خود وارد جنبش عمومی شوند و نه تنها در جهت ارتقای خواست های چنین جنبش هائی گام بردارند، بلکه در سازماندهی آن و در سراسری کردن و بویژه تداوم آن به توده های مبارز یاری رسانند. در این میان خود کارگران باید امر تشکل را در صفوف خود، بویژه در مهم ترین مراکز کارگری به پیش برند. درس گیری از مبارزات جهانی

کارگران، بویژه مبارزات انقلابی این طبقه، طی بیش از ۱۵۰ سال گذشته، در این راه برای تسریع این روند و پرهیز از یک رشته دام ها و لغزش ها بسیار مهم است. در زیر برخی از آنها را یادآوری می کنیم:

- کارگران مبارز در کشورهای مختلف جهان در روند مبارزاتی خود به ایجاد تشکل های موقت و موردی برای اعتصاب، اعتراض و آکسیون های دیگر اکتفا نکرده و به ایجاد تشکل های پایدار روی آوردند. این تشکل های پایدار به صورت سندیکا (یا اتحادیه) و حزب سیاسی طبقه کارگر پدیدار شدند. این دو تشکل کارگری هم برای مبارزات کنونی و هم برای مبارزات آتی این طبقه ضروری اند. در برخی از کشورها، طبقه کارگر در شرایط ویژه تاریخی مانند شرایط بحران انقلابی یا وضعیت انقلابی و یا بحران های اقتصادی- سیاسی حاد به ایجاد تشکل های دیگر مانند شورا، کمیته کارخانه و محل کار و غیره نیز روی آوردند که هر یک از این سازمان ها نقش و وظیفه خاص خود را دارند و منافای سندیکا و حزب و یا رقیب آنها نیستند، بلکه باید همکار و متحد آنها به حساب آیند.
- کارگران انقلابی به مبارزه اقتصادی - اجتماعی یعنی مبارزه برای افزایش مزد، بهبود شرایط کار، برقراری بیمه های اجتماعی، آموزش و بهداشت رایگان و غیره، مبارزاتی که همواره تا نظام کارمزدی باقی است لازم اند، اکتفا نمی کنند بلکه باید علاوه بر آن به مبارزه سیاسی مستقل (نه به عنوان سیاهی لشکر یا پیاده نظام این یا آن طبقه ضد پرولتری یا غیرپرولتری) روی آورده اند. مبارزه ای که هدف مستقیم آن برانداختن قدرت بورژوازی و دیگر طبقات استثمارگر از قدرت سیاسی، درهم شکستن ماشین نظامی - اداری - قضائی بورژوائی و استقرار دولت انقلابی (شورائی) کارگران و زحمتکشان به منظور فراهم کردن شرایط تغییرات بنیادی در روابط اقتصادی - اجتماعی - سیاسی و دگرگونی اساسی فرهنگ جامعه است.
- بنابراین از هم اکنون کارگران انقلابی باید با آگاهی به صف تشکل انقلابی کارگری بپیوندند و در رأس جنبش اجتماعی قرار گیرند! نکته ای که در اینجا به عنوان راه حلی فوری می شود بر آن تأکید کرد، تشکیل هسته های سازمانده مخفی یا کمیته های محلات در محل های کار و زندگی است و هر جا که در شرایط بحرانی امروز اعتراض و جنبشی برقرار است، برای تشکیل این هسته ها مناسب تر است. هم اکنون نیز باید این احتمال را داد که ممکن است جنبش کنونی در آینده فروکش کند، آنگاه وجود این هسته ها می تواند به کار ایجاد تشکل های پایدار توده ای از نوع سندیکا و یا سازمان و حزب کارگری بیایند.
- کارگران در این جنگ بزرگ طبقاتی تنها نیستند. آنها با طبقات و لایه های زحمتکش جامعه در موارد بسیار زیادی اشتراک منافع دارند و از این رو باید از خواست ها و مبارزات بحق آنان پشتیبانی کنند.
- نکته بسیار مهمی که در این زمینه باید در نظر داشت این است که پشتیبانی کارگران و جنبش کارگری از جنبش زنان، نوعی پشتیبانی تاکتیکی و بنا به مصلحت روز نیست بلکه حمایت از مبارزه زنان برای آزادی و برابری با مردان در تمام عرصه های حقوقی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی یک محور استراتژیک برای جنبش طبقه کارگر است. همین امر در مورد جنبش دموکراتیک عمومی مردم، مبارزه برای آزادی بیان و تحزب و تشکل، برابری زن و مرد، جدائی دین از دولت، امور قضائی و آموزش عمومی، حذف کمک های دولتی به مؤسسات مذهبی، لغو همه امتیازات، از جمله امتیازات روحانیت و غیره و نیز حقوق برابر همه ملت های ساکن ایران و حق آنها در تعیین سرنوشت خود، با منافع حیاتی و استراتژیک طبقه کارگر پیوند مستقیم دارد.

آری، پشتیبانی طبقه کارگر از جنبش دموکراتیک عمومی و بویژه از جنبش زنان (چه پشتیبانی از جنبش سازمانیافته دموکراتیک زنان و چه در مرحله ای پیشرفته تر ایجاد تشکل مستقل زنان کارگر)، و مبارزه با دولت دینی (به طور مشخص رژیم سرایا ارتجاعی، مستبد و خونخوار اسلام حاکم بر ایران)، حمایت از حقوق برابر ملت های ساکن ایران و به رسمیت شناختن حق آنها در تعیین سرنوشت خود جزء محورهای استراتژیک مبارزه انقلابی طبقه کارگر در ایران هستند.

جنبش کنونی شامل عناصری از همه موارد بالاست: مبارزه با پایمال کردن حقوق زنان و تحقیر و سرکوب آنها که در موارد زیادی مانند مورد مهسا امینی به کشتن آنها منجر شده است، مبارزه با حکومت دینی و احکام ارتجاعی از جمله در مورد زنان، مبارزه برای حق اعتراض و راه پیمائی و غیره و مبارزه با سرکوب ملیت های ایرانی که از بدو روی کار آمدن رژیم سفاک اسلامی مورد سرکوب مسلحانه و قلع و قمع قرار گرفته است.

لنین در مقدمه کتاب «دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک» (ژوئن ۱۹۰۵) می نویسد: «بی گمان انقلاب به همه ما خواهد آموخت، به توده های مردم خواهد آموخت. اما مسأله ای که امروز یک رزمنده حزب سیاسی با آن روبرو می شود چنین است: آیا ما قادر خواهیم بود که چیزی به انقلاب بیاموزیم؟ آیا قادر خواهیم بود با استفاده از درستی آموزه سوسیال دموکراتیک [کمونیستی] خود، پیوند خود با تنها طبقه کاملاً انقلابی یعنی پرولتاریا، مهر پرولتری به انقلاب بزنیم، انقلاب را نه در حرف بلکه در عمل به پیروزی واقعی و قطعی آن برسانیم و ناپایداری، بزدلی و خیانت پیشگی بورژوازی دموکراتیک را فلج کنیم؟»

ما بی آنکه بخواهیم دچار الگوسازی از این سخنان شویم و بی آنکه بخواهیم کلمه به کلمه آن سخنان را با اوضاع کنونی ایران انطباق دهیم می توانیم یک نتیجه کلی بگیریم و آن اینکه از انقلاب یا هر رویداد یا جنبش بزرگ باید یاد گرفت، اما یادگرفتن کافی نیست باید بتوانیم چیزی هم به انقلاب یا به رویداد یا جنبش انقلابی یاد بدهیم، یعنی آن را تغییر بدهیم، ارتقا ببخشیم. به گمان ما چیزی که طبقه کارگر یا دست کم کارگران انقلابی به جنبش کنونی عمومی می توانند بیاموزند تشکل آگاهانه و ارتقای مضمون و خواست های این جنبش است، چون این جنبش توانائی و پتانسیل زیادی دارد و می تواند راهگشای مبارزات بزرگی در آینده شود.

۸ مهر- میزان- ۱۴۰۱